

نغمه‌های استعمار...!

چگونه افکار عمومی را فریب میدهند؟

بسیار دیده‌ایم که بعضی از مسائل اجتماعی چند روزی در دست‌وپای مردم این مملکت انداخته میشود و در محافل مختلف و در صفحات مطبوعات بحثهای گرم و داغ و پرهیجانی درباره آنها میشود، جمعی بموافقت و جمعی بمخالفت برخاسته، حربها را تیز کرده بجان هم میافتند، ولی يك مرتبه فروکش کرده و برای مدتی بکلی فراموش مینگردد، پس از چندی مجده آباجوش و حرارت تازه‌ای نزاع از سر گرفته میشود و خلاصه این صحنه‌ها در فواصل معینی تکرار میگردد.

بسیاری از مردم از حقیقت این جریانات سردر نمی‌آورند و راستی نمیدانند آن جوش و هیجان از کجا بود و آن فروکش کردن ناگهانی از کجا؟ همینقدر میگویند باید دستهای درکار باشد!

اما آنچه را پس از دقت و کنجکوی در اینگونه مسائل اجتماعی بدست می‌آوریم اینست که این صحنه‌سازها معمولاً یکی از دو علت دارد:

نخست اینکه: کسانی هستند که زوی موضوعاتی نظرهای خاصی دارند، در دستگانهائی هم نفوذ دارند، برای آزمایش افکار عمومی و درك آمادگی و عدم آمادگی اجتماع برای اجراء مقاصد خود، عده‌ای از عمال خویش را تحریک میکنند که مسائل

مورد نظر را در دست و پای مردم بیندازند اگر عکس العمل در مقابل آن شدید بود در گوش هم میگویند هنوز زود است ، هنوز مردم آماده نیستند ، باز هم مرور زمان لازم است ، اما اگر عکس العمل را خفیف و مردم را آرام و خون سرد دیدند بمبارزین میدان (عمال خود) موقتاً دستور آتش بس داده و با اطمینان خاطر ترتیب مقدمات کار را میدهند و از مجاری طبیعی و قانونی وارد عمل میشوند .

دوم اینکه : در صورتی که بعضی از مسائل مورد نظر لازم الاجراء و حتمی باشد در عین حال هیچگونه آمادگی برای هضم آنها در مردم نباشد برای آماده کردن محیط و باصطلاح « پختن افکار عمومی » و بالاخره تحقق بخشیدن بر رؤیاهای شوم خود بیازیکران صحنه دستور میدهند که مانند آکبهای نوبتی هر چند وقت یکبار آنرا در صفحات روزنامه‌ها و مجلات و مراکز مختلف اجتماعی عنوان کرده ، داد سخن را بدهند و سنگ تمام را بگذارند .

آلبته تصدیق میکنید احساسات مردم حد و حسایی دارد و بالاخره مانند همه چیز مردم محدود است ، وقتی پیشنهادی برخلاف مصالح خود بشنوند شروع به جوش و خروش و فریاد و فغان میکنند و قسمتی از ذخیره احساسات خود را خالی مینمایند ، در مرتبه دوم قسمت دیگری از این انرژی فکری و احساساتی خود را خرج میکنند ، کم کم خاموش و بیحال شده کنار میروند و میدان را بدست افراد مزبور میسپارند .

مانمونه‌های زیادی از این مطلب بخاطر داریم ، موضوعاتی بود که همه مردم از شنیدن اسم آن وحشت داشتند و شاید اجراء آن در نظر بعضی محال بود ؛ اما با همین ترتیب افکار را منحرف ساختند و احساسات مردم را خاموش کردند و اجرا شد که فعلاً برای اینکه از موضوع خارج نشویم و بعضی چیزهای دیگر ، از آن صرف نظر میکنیم .



زمزمه تغییر خط فارسی

آنچه مسلم است موضوع تغییر خط از همانهاست ؛ تصدیق دارید ما دشمنانی

داریم ، خیالاتی درباره ما دارند ، منافعی در مملکت ما برای آنها متصور است. اینرا هم میدانیم که برای نفوذ در يك جمعیت راهی بهتر از نفوذ فرهنگی نیست نفوذ فرهنگی پایه نفوذ فکری ریشه دار است ، آیا تغییر خط يك ملت ، و آنرا بصورت خط خود در آوردن اولین و اساسی ترین قدم برای نفوذ در فرهنگ آن جمعیت نیست ؟ آیا افرادی که این موضوع را پیشنهاد میکنند میتوانند گفت نظر خدمت بمدارانند ؟

مايك ملت زنده ایم ، دیگران ممکن است ما را مرده فرض کنند ، اما ما میدانیم زنده ایم ، سوابق تاریخی درخشانی داریم ، مفاخر داشته ایم ، دانشمندان و بزرگان و ادباء و شعرائی داشته ایم که بآثار آنها افتخار میکنیم و همان آثار است که غنی ترین منابع علمی و فرهنگی ما را تشکیل میدهد ، کتابخانه های ما مملو از آثار آنهاست و حتی بسیاری از آنها بخط خودشان موجود و مایه مباهات ماست .

امروز غالب افراد باسانی با آنها تماس فکری دارد ، با تغییر خط این همه آثار برجسته چه خواهد شد ؟ آیا همانطور که یکی از بازیگران صحنه تغییر خط میگوید ماقط ۲۰۰ اثر نفیس از گذشتگان خود با رث برده ایم که آنرا هم ممکن است با خط دیگری منتشر ساخت ؛ آیا این حرف با این که میدانیم ۲۰۰ کتاب نمیتواند فهرست آثار گرانبهای آنها را بیان کند لجن مال کردن يك ملت سابقه دار و آبروی و حیثیت آنرا بر باد دادن نیست ؟

بقول یکی از نویسندگان دانشمند : «خط امر و فارسی خط ارتباط آینده و گذشته تاریخ ماست ، کدام عاقل اجازه میدهد رابطه گذشته و آینده تاریخ کشوری بدست خو آنها قاطع شود ؟»

این انگلیسها را تماشا کنید

راستی عجیب است انگلستان که یکی از ممالک سابقه دار است هنوز حاضر نشد واحد وزن بین المللی یعنی «کیلو» را بپذیرد و هنوز همان «پوند» خودشان را بکا میبرند ، هنوز حاضر نشده اند واحد «متر» که در تمام دنیا واحد طول شناخته شد بجای «یارد» بکار برند .

با اینکه اینها در چنین موضوع پیش پا افتاده‌ای آنچنان پافشاری بخرج میدهند عاقلانه است مابزرگترین مظهر ملیت خود را از دست بدهیم ؟

افرادی که آشنا هستند میدانند در طرز نوشتن انگلیسی نواقص فاحشی است که باعث دردسر عموم کسانی است که میخواهند این زبان را فراگیرند ، با اینکه این زبان امروزیک زبان بین المللی محسوب میشود باز حاضر نیستند این همه نواقص فاحش را اصلاح کنند ، چرا ؟ چون آثار و سنن خود علاقه مندند و در این موضوع درد دنیا ضرب المثل میباشد .

طرفداران تغییر خط چه میگویند ؟

میگویند : اگر خط ما بصورت لاتین در آید خارجیها برای فرا گرفتن زبان ما بیشتر علاقه نشان خواهند داد و در نتیجه بمانندیکتر میشوند ا

آخر در این مدتی که بما نزدیک شده اند چه خیری از آنها دیده ایم که نزدیکتر شویم ؟ اگر راستی آنها مردم خیلی خوبی هستند همه چیز مان را در اختیار آنها بگذاریم و از تمام حیثیات خود صرف نظر کنیم و راحت شویم .

میگویند : خط فعلی بیش از هزار سال نیست که در کشور ما رایج شده بنا بر این یک خط بیگانه است و نباید اصراری برای حفظ آن داشت ا

راستی حیرت آور است ما آثار برجسته سلسله صفوی را که بیش از ۳۰۰ سال از عمر آنها نمیگذرد بعنوان آثار مهم باستانی خود حفظ کرده ایم و هر ساله مبلغ زیادی از کیسه این ملت صرف نگهداری آنها میشود و هر بیگانه ای که بخاک ما قدم میکند در آنها را بعنوان مفاخر خود بر خ آنها میکشیم ، چطور شد در آنجا زمان به حساب نیامد ؟

اگر خط ما - با اینکه یادگار هزار ساله است و اغلب یا تمام آثار بزرگان ما با آن نوشته شده است - خط ملی و اصیل نیست پس لباس ما بر رژیم اجتماعی ما ، مفاخر ما و ... هیچکدام اصیل نیستند ، اصلا بفرمائید به بینیم کدام ملت را سراغ دارید که در تمام طول تاریخ همیشه زبان و خط و آداب و رسوم خود را بیک صورت حفظ کرده است ؟

مگر همینهایی که امروز با حروف لاتین مینویسند همیشه خطشان همین بوده است؟ مگر عربها که اینهمه برای حفظ آثار و سنن خود میکوشند خطشان خط کوفی نبوده که طی همین حدود یکهزار سال تغییر کرد؟ بنا بر این خوبست هیچکس نسبت بخطوزبان خود اظهار علاقه نکند، آخر این چه منطقی است؟

میگویند: خط فارسی امروز بعضی از موضوعات خلاف قاعده دارد بسیار خوب، بفرمائید اصلاحش کنید اگر غرض و مرضی در کار نیست.

میگویند: لاتین را تند تر میتوان نوشت بخواش میکنیم کمی آهسته تر بنویسید، خلاصه با این بهانهها نمیتوان تاریخ و فرهنگ يك ملت را از بین برد.



بخوانید و عبرت بگیرید

در اینجا لازم است قدری پرده هارا بالاتر زده قسمتی از اسرار پشت پرده را تماشا کنیم:

خواننده محترم! موضوع تغییر خط مطلب نوظهوری در کشور ما نیست سوابقی دارد؛ اما میدانید در کجا و چگونه؟

تاریخ بماند که در حدود چهل سال قبل یعنی بعد از انقلاب «اکتبر ۱۹۱۲» روسیه و اوائل جان گرفتن رژیم کنونی یکی از قدمهای برجسته‌ای که حکومت انقلابی جوان بمنظور قطع ارتباط ملیونها مسلمان روسیه از سایر مسلمانان برداشت تبدیل خط عربی (که مطابق خط فارسی است) بلاتین بود و بگفته نویسنده کتاب «روزگار مسلمانان شوروی» این موضوع سبب شد که افراد کمی بتوانند مدارک و اسناد اسلامی را قرائت کنند. (رجوع شود بکتاب مزبور صفحه ۱۵ و همچنین بکتاب «اسلام در شوروی» صفحه ۱۰۱).

یکی از دانشمندان در مقاله وزین خود در این باره میگوید: «در این موقع تر کهای آسیای صغیر برای اینکه بتوانند در تر کهای قفقاز که از جهات مختلفی با آنها وجه مشترك داشتند نفوذ کرده و بسوی خود بکشاند خط خود را تبدیل بلاتین

کردند (دقت کنید) و خسارت‌های فرهنگی که از این ناحیه بآنها میرسد برای نیل بمقاصد سیاسی متحمل شدند!

اما حریف (روسها) که وارد باو ضاع بودند متوجه نقشه شده و در سال ۱۹۳۹ دستور اکید دادند که الفبای لاتینی باید بکلی برچیده شود و بجای آن الفبای روسی برقرار گردد که الان هم بهمان ترتیب مینویسند.

و نیز اضافه میکند: سی سال قبل فرانسویها هم چنین خوابی را برای تحکیم استعمار مراکش دیده بودند و قصد داشتند خط بربرها را که اکثریت سکنه مراکش را تشکیل میدادند بلاتینی تبدیل کنند و نفوذ خود را باین وسیله ریشه‌دار سازند، اما خداوند نخواست و پیش آمدهائی کرد که نه تنها رؤیای شوم آنها تحقق پیدا نکرد بلکه وسائل استقلال مراکش فراهم گردید.

باتوجه باین حقایق تاریخی اگر ما ز مزه تغییر خط فارسی را **یک نغمه استعماری**، نامیدیم گزاف نگفته‌ایم و تعجب آور اینک که در رأس انجمن منفور طرقداران تغییر خط فردی قرار دارد که از نزدیکترین افراد به **«الجمن و روابط فرهنگی ایران و شوروی»** است! این نکته برای ما پر معنی است. در هر حال ما اصراری نداریم جهت این جنبش مذبحخانه استعماری را تعیین کنیم. هر چه باشد نتیجه آن برای مایکی است!

قطع رابطه مسلمانان ایران از سایر مسلمین.

از همه گذشته خط فارسی امروزه تنها یک خط ملی است بلکه یک خط رسمی اسلامی محسوب میشود، زیرا یک وسیله ارتباط محکم در میان تمام کشورهای اسلامی است، ایران و پاکستان و افغانستان و کلیه ممالک عربی که مجموعاً اکثریت قاطع کشورهای اسلامی را تشکیل میدهند همه با همین الفباء مینویسند و بهمین دلیل با حروف قرآن و کتب مهم اسلامی آشنائی دارند.

فکر کنید آنهایی که سعی دارند این رشته ارتباط را قطع کرده و ما را یک عضو جدا از بیکر جامعه مسلمانان قرار دهند چه نقشه خطرناکی برای ما کشیده‌اند! گذشته از اینها ما با هزاران خون جگر آثار اسلامی و کتابهای نفیس بزرگان

اسلام را چاپ و منتشر ساخته ایم و کتابخانه های ماملو از آنهاست ، معلوم نیست اگر نقشه دشمنان ماعملی شود تا کی بتوان عشری از آنها را با خط دیگری چاپ کرد ؟ ! . همانطور که گفته شد تغییر خط مسلمانان قفقاز موجب گردید که ارتباط آنها تقریباً از کتب اسلامی و آثار بزرگان و پیشوایان دینی قطع شود و روز بروز سطح معلومات دینی آنها پائین تر آید ، اگر یک روز این نقشه خطرناک در مورد ما هم عملی گردد نتیجه اش همان خواهد بود .

امروز هر کس الفباء فارسی را میداند میتواند با سانی بامتن اصلی قرآن آشنا شود ؛ ولی آن روز که نقشه مزبور عملی گردد این معنی بکلی از بین خواهد رفت و مسلمانان مملکت ما باید خط اصلی قرآن را درست مانند یک خط بیگانه فرا گیرند و شکی نیست که این کار برای بسیاری از افراد که استعداد زیادی ندارند کار مشکلی خواهد بود .

کتابهای نفیس بزرگان و دانشمندان اسلام در طی سالیان دراز با مخارج هنگفتی بچاپ رسیده و در دسترس عموم فرار گرفته است ، اگر آن رؤیای شوم تحقق پیدا کند بسیاری از آنها متروک مانده و کم کم از میان میرود ، و در مقابل راه برای نشر داستانهای فاسد و شهوت انگیز دیگران صاف تر خواهد شد .



خوشبختانه عکس العمل عموم طبقات در برابر این نغمه استعماری باندازه ای شدید بود که عمال استعمار را از صحنه بیرون راند ، ولی برای اینکه ممکن است مجدداً از گوشه دیگری سر بر آورند ذکر نکات فوق لازم دیده شد ؛ فعلا این مقاله را بدقت بخوانید و مضمون آنرا بخاطر بسپارید .